



Motivations for Literary Historiography Among Persian Tadhkerah Writers

Saeid Radfar^{*1}

Received: 06/07/2024
Accepted: 16/11/2024

* Corresponding Author's E-mail:
saeidradfar1366@gmail.com

Abstract

This study delves into the motivations and intentions of Persian biographical writers through a comprehensive analysis. The primary objective is to examine the underlying reasons driving these authors to compile such works, considering the broader context of Iran's literary and political evolution. By comparing different historical periods, the study seeks to identify patterns in the emergence and decline of various motivations in response to prevailing socio-cultural conditions. Beyond motivations, the research also explores the implicit goals that Tadhkerah writers aimed to achieve through their compilations. Ultimately, by elucidating the motivations of Tadhkerah authors through the lens of their authorial persona, this study contributes significantly to the historiography of Persian literature. This approach not only enhances our understanding of these works but also positions this research as more comprehensive and rigorous than previous studies.

Keywords: Tadhkerah Studies, motivation, intention, historiography of Persian literature

1. PhD in Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
<https://orcid.org/0000-0003-4394-8718>



Copyright© 2024, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.



Extended Abstract

In essence, all literary works can be seen as a history of literature. They serve as mirrors, reflecting the social, political, and cultural transformations of their time. For instance, when we read a ghazal by an ancient poet, beyond the literary pleasure, we are unintentionally reading a piece of the literary history of his/her era, establishing a connection with it. Undoubtedly, many readers find themselves pondering the why and how of his/her ghazals, engaging in a form of exploration of Persian literary history. Those readers who consider it their duty to find answers to these questions are generally literary critics and historians.

Literary historians and critics, in their quest to answer these questions, often seek to uncover his/her motivations and intentions in composing his/her ghazals. To achieve this, they employ various tools and methods. However, as contemporary readers of an ancient ghazal, how do they access and understand the poet's intentions and purposes? This question has so far sparked lengthy, and sometimes endless, debates.

It should be clarified that the aim of this article is neither to defend intentionalism nor to attack anti-intentionalism. These two positions have primarily debated the intentions of authors of literary works. This article intends to explore and investigate the intentions and motivations of Persian Tadhkerah writers in their historiographical writings about literature. In other words, I am interested in the motivations and intentions of those who have written about literary works and poets. Of course, it should not be forgotten that every author has their own intentions and motivations for writing, and therefore it is possible to research these intentions.

I intend to investigate this issue through the following questions: What were the motivations of Tadhkerah writers for compiling these biographical dictionaries, and what can be inferred about their



intentions? What developments can be attributed to the flourishing of particular motivations in a specific period? How will elucidating the intentions and purposes of Tadhkerah writers facilitate the path of Persian literary history?

A noteworthy aspect of this study is my intention to explore texts and literary history by differentiating between the concepts of *intention* and *motivation*. I owe this conceptual distinction to Quentin Skinner. Motivations are prior to the act of writing, while intentions are linked to the text's interiority and can be discerned throughout the composition and completion of the Tadhkerah.

I have categorized the motivations of Tadhkerah writers into seven groups and provided examples for each. Ultimately, I have concluded that the overarching goals and intentions of Persian Tadhkerah writers was to seek power, exert dominance, and construct identity.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقاله پژوهشی

انگیزه‌های تاریخ ادبیات نگاری در میان تذکره‌نویسان فارسی

سعید رادفر*

(دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶)

چکیده

موضوع مقاله حاضر بررسی، تحلیل و صورت‌بندی انگیزه‌های تذکره‌نویسان فارسی است. سعی نگارنده بر آن بوده تا انگیزه‌ها و نیت‌های تذکره‌نویسان فارسی را با توجه به تحولات ادبی و سیاسی ایران بررسی کند و فزونی و کاستی انگیزه‌ها را در دوره‌های مختلف نسبت به شرایط حاکم بر آن دوره‌ها تحلیل نماید. علاوه بر انگیزه‌ها، نیت‌هایی که تذکره‌نویسان با نگارش اثرشان، بدان‌ها تجسم بخشیده‌اند نیز محل بحث بوده است. درنهایت می‌توان گفت فهم و صورت‌بندی انگیزه‌های تذکره‌نویسان، از طریق ابزاری همچون وجه/شخصیت تذکره‌نویس، قسمتی از راه تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی را روشن و این پژوهش را نسبت به تحقیقات پیشین جامع‌تر و دقیق‌تر خواهد ساخت.

واژه‌های کلیدی: تذکره‌پژوهی، انگیزه، نیت، تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی، تذکره‌نویسی فارسی

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

*saeidradfar1366@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0003-4394-8718>



Copyright© 2024, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

۱. مقدمه

در یک نگاه تمام آثار ادبی را می‌شود تاریخ (ادبیات) دانست. آن‌ها همچون آینه‌ای، تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانه خویش را بازتاب می‌دهند. به‌عنوان مثال آنگاه که غزلی از سعدی می‌خوانیم، علاوه بر التذاذ ادبی، (نا)خواسته در حال خواندن بخشی از تاریخ (ادبیات) زمانه سعدی هستیم و با آن پیوند برقرار می‌کنیم. بی‌گمان شماری از خوانندگان، خویش را به چرایی و چگونگی سرایش غزل سعدی سرگرم و به طریقی در تاریخ ادبیات فارسی کاوش می‌نمایند. آن‌دسته از خوانندگانی که وظیفه خویش را یافتن پاسخ برای این چرایی و چگونگی می‌دانند، عموماً منتقدان و مورخان ادبی هستند.

مورخان و منتقدان ادبی برای یافتن پاسخ به این پرسش‌ها، چه‌بسا که در پی یافتن انگیزه و نیت سعدی از سرایش غزلش باشند و برای این کار از ابزارهایی استفاده نمایند. لکن آن‌ها، به‌عنوان مخاطبان کنونی غزلی از قرن هفتم هجری قمری، چگونه و با چه ابزارهایی به نیت‌ها و قصدهای شاعرش آگاه می‌گردند؟

این پرسش تاکنون موجب به‌وجود آمدن بحث‌هایی طویل و گاه بی‌انتهای شده است؛ در شمایی کلی، طرفداران نظرگاه موسوم به نقد نو در آمریکا، منتقدینی چون رولان بارت که دم از مرگ مؤلف می‌زنند، یا بازپسینان هرمنوتیک فلسفی گادامر که هم خویش را در گفت‌وگوی با متن نهاده و معتقد به حیات تاریخی متن پس از مرگ مؤلف و ساخته و پرداخته شدن معانی آن در فرایند سخن و مکالمه با مخاطبان‌شان هستند، چندان به نیت مؤلف واقعی نمی‌نهند و گاه در مقابل استفاده از نیت مؤلف در ارزیابی اثر ادبی می‌ایستند. آغاز پُربحث و دامنه این نگرش را می‌شود در مقاله‌ای معنون به «مغالطه نیت‌گرایانه»^۱ مشاهده کرد. ویسمت و بردزلی در این جستار بر این

نکته تأکید می‌ورزند که طرح یا نیت مؤلف به‌عنوان معیاری برای قضاوت در مورد کامیابی یک اثر هنری - ادبی در دسترس و مطلوب نیست (Wimsatt & Beardsley, 1946: 468-488) و رهگیری و استفاده از قصد نویسنده در سنجش اثر ادبی مغالطه به‌حساب می‌آید. در برابر چنین دیدگاه‌هایی، نگرش و تأکید هرمنوتیک به اصطلاح کلاسیک - بر دریافت معنای نهایی متن از طریق نیت مؤلف قرار گرفته است. این نگرش که تبلورش را می‌توان در نوشته‌ها و تلاش‌های فکری اد هرش خصوصاً در کتاب تأثیرگذار/ اعتبار در تفسیر (۱۹۶۷) جست، در خیزشی ضدگادامری - که معتقد بود روشی برای تفسیر وجود ندارد، چراکه تفسیر علمی نیست که هدفش نیل به واقع عینی و معرفت دائمی باشد (هرش، ۱۹۶۷: ۳۰۹) - خواستار زیانیدن نیت مؤلف و ریش به معنای یگانه و عینی متن از رهگذر آن بود.

باری نزاع میان نیت‌گرا و ضدنیت‌گرا به دلایل مختلفی همچنان ادامه دارد؛ پتر لامارک، دلایل آن را اختلاف نظرهای اساسی درباره ماهیت ادبیات و نقد ادبی و البته، سردرگمی در خصوص چیستی اصل مناقشه می‌داند؟ معنا، ماهیت نیت، خودآینی اثر یا انواع شواهدی که منتقد بر آن‌ها اتکا می‌کند. این مسائل نسبت به موضع منتقد نیت‌گرا یا ضدنیت‌گرا، پاسخ‌های متفاوتی را به‌همراه خواهد داشت (۲۰۰۹: ۲۵۲).

اگرچه نمی‌توان درباره نیت مؤلف سخن گفت و از این بحث‌ها و نظرها کناره جست، شایان گفتن است که در مقاله حاضر، همت بر سر دفاع از نیت‌گرایی یا تاختن بر ضدنیت‌گرایی نخواهد بود. این دو موضع بیشتر بر سر نیت مؤلفان آثار ادبی چالش داشته‌اند و آنچه در اینجا مقصود است، جست‌وجو و تحقیق در باب نیت و انگیزه‌های تاریخ ادبیات نگاری تذکره‌نویسان فارسی است. انگیزه‌ها و نیت‌های کسانی

که درباره آثار ادبی و شاعران می‌نوشته‌اند. البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که هر مؤلفی از تألیف اثرش نیت و انگیزه‌ای داشته و از همین روی می‌توان درباره آن به تحقیق پرداخت.

۱-۱. پرسش‌ها و روش

پرسش‌های اصلی‌ای که از رهگذر پاسخ بدان‌ها، زوایا و خبایای نیت تذکره‌نویسان روشن‌تر می‌گردد، به‌قرار زیر است:

۱. انگیزه‌های تذکره‌نویسان از نگارش تذکره‌ها چه بوده و چه صورت‌بندی‌ای می‌توان از نیت ایشان به دست داد؟

۲. علل و اسباب رونق‌گیری انگیزه‌ای در یک دوره بیانگر چه تحولاتی است؟

۳. روشن شدن نیت و قصد تذکره‌نویسان چه قسمتی از راه تاریخ ادبیات فارسی را هموار خواهد ساخت؟

برای پاسخ به پرسش‌هایی که طرح شد، ابتدا باید محدوده زمانی و مکانی را مشخص کرد. مناسب‌تر آن است که کار را از نخستین تذکره موجود به زبان فارسی یعنی *لباب‌الالباب* (۱۸۶۱ق) آغاز کنیم و تا به امروز پیش آییم. تعداد تذکره‌های فارسی بیش از ۴۰۰ است و از این میان حدود ۱۶۰ تذکره مورد بررسی قرار گرفته است. محدوده مکانی پژوهش بایست فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران برود و به‌ویژه شبه‌قاره هند را که قسمت عظیمی از تذکره‌های فارسی در آنجا به تألیف درآمده، زیر نظر آورد. در سه بخش به پرسش‌های مذکور پاسخ داده خواهد شد. بخش نخست مقدمه‌ای درخصوص انگیزه و نیت و اهمیت وجه/شخصیت تذکره‌نویس، دوم

صورت‌بندی انگیزه‌های تألیف تذکره‌نویسان فارسی و سوم تبیین و تحلیلی از رابطه درونی و بیرونی این انگیزه‌هاست.

۱-۲. نقد پیشینه‌ها

بر نگارنده است که قبل از هرچیز مسأله پیشینیان را درباره موضوع موردبحث مقاله روشن کند و سپس سهم خویش را ادا گرداند. اگر بخواهیم پیشینه پژوهش را براساس اندیشه‌ها و نگرش‌ها به تاریخ ادبیات و تذکره‌ها بسنجیم، می‌شود آن را در دو سو، و البته نه حتماً مخالف، قرار داد. در یک سو، اندیشه گردآوری قرار دارد که به نوعی متأثر از همان سنت تذکره‌نویسی است. شاید شهره‌ترین نماینده این نوع تفکر احمد گلچین معانی باشد. وی در کتاب *گران‌سنگ تاریخ تذکره‌های فارسی (۱۳۶۳)* براساس حروف الفبا تذکره‌ها را فهرست کرده و به معرفی آن‌ها پرداخته است. گلچین معانی ذیل هر تذکره، علاوه بر سخن آغازین و پایانی تذکره‌نویس، سبب تألیف را هم به عینه نقل کرده است. اساس شیوه او جمع‌آوری است و بنابراین نخواستۀ از انگیزه‌های تألیف تذکره‌ها صورت‌بندی‌ای منسجم ارائه دهد. نگاه انتقادی به شیوه کار گلچین معانی و هم‌کیشان فکری وی، مانند علیرضا نقوی در *تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان (۱۳۴۷)*، نشان می‌دهد که ایشان تحلیل را از تاریخ ادبی گرفته و آن را در حصار توصیف نگاه داشته‌اند. این نوع تفکر هم خویش را صرف توصیف، گردآوری و آماده نمودن اعلام برای تذکره‌ها کرده و نتوانسته پژوهش تاریخ ادبی را به سوی تحلیل و نشان‌دادن تحولات ادبی بکشاند. آن سوی دیگر، محققانی قرار دارند که سعی کرده‌اند تاریخ ادبیات را از توصیف صرف به سوی تحلیل ببرند. از میان این متفکران و البته کسانی که نوشته‌هایشان با موضوع مقاله ارتباط دارد، می‌توان به محمود

فتوحی رودمعجنی^۲ اشاره کرد. وی در کتاب *نظریه تاریخ ادبیات* (۱۳۸۷) برخی از انگیزه‌های تألیف تذکره‌های فارسی را فهرست نموده است. کار فتوحی را می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که توانسته انگیزه‌ها را به صورتی منسجم‌تر نسبت به گلچین معانی، دسته‌بندی نماید^۳؛ البته این عمل به شکلی گذرا، موجز و اشارت‌گون صورت پذیرفته است. وی هفت انگیزه^۴ را برشمرده و برای برخی از آن‌ها، چند تذکره را که براساس همان انگیزه تألیف یافته‌اند، نام برده است. فتوحی برای پنج انگیزه، نمونه‌ای از میان تذکره‌ها ذکر نکرده است. ذکر مورد، برای خواننده دقیق، می‌توانست راهنما و راه‌گشا باشد (نک. فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۹۴-۱۹۵). نکته قابل توجه در بررسی هر دو طرف مذکور، کمبود نگاهی کلان است که بتواند جریان تذکره‌نویسی را نسبت به تحولات تاریخ ادب فارسی دست‌مایه پژوهش و تحلیل قرار دهد.

۲. فهم انگیزه‌ها و نیت‌های تذکره‌نویسان

شناخت و فهم انگیزه‌های تذکره‌نویسان فارسی دشوار نیست؛ چراکه صاحبان تذکره‌ها، انگیزه‌های خود را به روشنی و صراحت بیان داشته و در مقدمه آثارشان جاسازی نموده‌اند. این کنش تکرارشونده برخاسته از سنت تاریخ‌نگاری اسلامی است. مورخان مسلمان در دیباچه تواریخشان از روی سنتی معهود و رعایت الگویی مرسوم، از انگیزه‌های خویش در نگارش تاریخشان سخن گفته و تذکره‌نویسان نیز به‌مثابه مورخان ادبی مسلمان، از همین روش سرمشق گرفته‌اند.^۵ بنابراین دسترسی به این انگیزه‌ها کاری میسر است.

اما فهم نیت تذکره‌نویسان، در این جستار بازبسته به پذیرش افتراقی است که میان انگیزه و نیت وجود دارد و من آن را از اندیشه کوئنتین اسکینر، مورخ پرآوازه اندیشه

سیاسی، وام برده‌ام. تفاوتی با این توضیح که سخن گفتن از انگیزه‌های یک نویسنده ظاهراً همواره در حکم سخن درباره‌ی شرطی مقدم بر یا مرتبط با پیدایش آثار اوست. اما سخن گفتن از نیت‌های نویسنده ممکن است معطوف به نقشه یا طرحی برای آفریدن اثری از نوعی خاص باشد. در مورد نخست ما درباره‌ی یک شرط مقدم بر پیدایش اثر اشاره می‌کنیم. اما در مورد دوم بر یکی از ویژگی‌های خود اثر انگشت می‌گذاریم. انگیزه شرط مقدم و مرتبط با آثار است و نیت طرح یا نقشه برای آفریدن اثری از نوع خاص؛ ۱. نیتی در راه اجرای X؛ ۲. اثری که نیتی خاص را در انجام X تجسم بخشیده (اسکینر، ۲۰۰۲: ۱۷۵-۱۷۶). این سخن را می‌توان این‌گونه توضیح داد که انگیزه‌ها پیشینی هستند، ولیکن نیت‌ها با درون و خود متن مرتبط‌اند و به عبارتی در طول نگارش تذکره و پایانش می‌توان از آن‌ها سخن گفت. البته درباره‌ی برداشت خویش از سخن اسکینر باید اضافه کرد که قرار نیست میان انگیزه و نیت، مرزی قاطع کشید و مدعی شد که با انگیزه صرفاً در ابتدا و قبل از نوشتن تذکره سر و کار داریم. انگیزه‌ها و نیت‌ها پیوسته در متن حاضرند و با یکدیگر هم‌پوشانی دارند.

با این توضیحات سخن از انگیزه‌ها و نیات یک تذکره‌نویس تا اندازه‌ای متفاوت خواهد بود. شناخت نیت‌هایی که او تجسم بخشیده نیاز به واریسی عمیق‌تری دارد و یکی از ابزارهایی که پژوهشگر را در این راه یاری می‌رساند، وجه تذکره‌نویس است. مقصود من از این اصطلاح کلی، وطن، زبان، موقعیت و جهان‌زیسته و مواردی از این دست را شامل می‌گردد. مقصود از طریق اشاره به نمونه‌ای مبرز روشن‌تر خواهد شد. امیرعلی شیرنوایی (۸۴۴ق - ۹۰۶ق) یکی از دولتمردان عصر تیموری بود. نگاهی به زندگی‌نامه‌اش ما را با سیاستمداری خوش‌نام، شاعری ذواللسانین و صاحب دیوان به

ترکی و فارسی، از حامیان اصلی هنر دوره تیموری ساکن در خطه هرات، نویسنده لغت‌نامه محاکمه‌اللغتين به ترکی و البته مورخ روبه‌رو می‌کند. در میان خیل عناوین، نگارش تذکره را هم باید اضافه کرد. آن هم نه تذکره‌ای خرد، کم‌مایه و فاقد ارزش، بلکه اثری که نخستین تذکره عصری (مجالس‌النفایس نگارش ۸۹۶ هـ) در قلمرو ایران فرهنگی به حساب می‌آید و دلیل و الگوی بسیاری از دیگر تذکره‌های عصری سپس خود بوده است.

وی تُرک‌زاده‌ای بود که در زبان فارسی مهارت داشته و علاوه بر این، هرات و دربار حسین بایقرا مشحون از شعرایی بوده که به فارسی می‌سروده‌اند و تذکره درباره این خیل سترگ می‌توانسته به زبان فارسی باشد. اما از آثار و نشانه‌های موجود برمی‌آید، نوایی به دنبال زنده نگاه داشتن و رونق دادن به ترکی جغتایی بوده و در این راه تلاش بی‌وقفه کرده است.^۶

نقش حمایتی نوایی نیز از هنر و ادب دربار سلطان حسین بایقرا در نوشتن مجالس‌النفایس بی‌تأثیر نبوده است. وی با نگارش این تذکره خواستار ثبت نام هنرمندانی بوده که در حمایتشان نقش بسیار پررنگی ایفا کرده و از این رهگذر به تثبیت موقعیت سیاسی و هنری خویش هم پرداخته است. دیدیم که اتصاف به وجوه مختلف، نیت و قصد تذکره‌نویس را تحت تأثیر قرار می‌داده و ما از رهگذر شناخت وجه وی می‌توانیم به نیاتی که آن‌ها را در نگاشت اثرش تجسم بخشیده، پی ببریم.

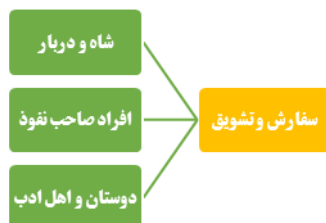
در کنار این موارد، اوضاع حاکم بر دوره‌های سیاسی یا فرهنگی و ادبی در بررسی و تحلیل انگیزه‌ها و نیات تذکره‌نویسان مهم است. تفسیر و تبیین انگیزه‌ها و نیات تذکره‌نویسان از راه فهم این اوضاع و شرایط و همچنین وجه تذکره‌نویس میسر می‌گردد.

۳. صورت‌بندی انگیزه‌های تألیف تذکره‌ها

انگیزه‌های مختلفی در نگارش تذکره‌های فارسی دخیل بوده‌اند. اگر بخواهیم آن‌ها را بی‌آنکه ذیل گروه و عنوان خاصی جای دهیم ذکر نماییم، می‌شود به مواردی مانند: ۱. انگیزه‌های ملی، ۲. محلی و قومی، ۳. سفارش و تشویق دربار یا افراد ذی‌نفوذ، ۴. تفنن و ذوق ادبی، ۵. تکمیل تذکره‌های پیشین، ۶. جاودان‌سازی عده‌ای از شعرا، ۷. ایدئولوژیک و اعتقادی، ۸. رقابت و مخاصمه، ۹. ثبت اشعار طرحی، ۱۰. احیای پایگاه اجتماعی زنان، ۱۱. تجمیع اشعاری که برای یک نفر خاص سروده شده، ۱۲. پایان‌نامه‌نویسی، ۱۳. بی‌نیاز ساختن خواننده از مراجعه به دواوین، ۱۴. دیدن خواب و واقعه، ۱۵. گلچین اشعار برای هدف خاص، ۱۶. رسم تحفه بردن و ۱۷. تداوم سنت تذکره‌نویسی، اشاره کرد. البته من سعی می‌کنم با پذیرش این نکته که عملم برخاسته از نوعی فروکاست‌گرایی است- مواردی را با یکدیگر پیوند و ذیل انگیزه‌های دیگر جای دهم و به‌ترتیب انگیزه‌ها را برحسب بسامد و فزونی‌شان صورت‌بندی نمایم.

۳-۱. انگیزه سفارشی

یکی از اسباب و علل تألیف تذکره‌ها سفارش و تشویق بوده است. این سفارش می‌توانسته از طرف نهادهای قدرت، تشویق یا اشارت افراد ذی‌نفوذ و دوستان تذکره‌نویس باشد.



گاه شاه به تذکره‌نویس امر می‌کرده که تذکره‌ای در شرح احوال فلان گروه شاعر نوشته شود و

تذکره‌نویس بنا به امر شاه، به نوشتن تذکره همت می‌گماشته است.

تذکره‌مصور (۵۸۰ق)، اثر زین‌الدین راوندی، نشان می‌دهد که این انگیزه یکی از قدیمی‌ترین انگیزه‌ها در نگارش تذکره‌ها بوده است: «در شهر سنه ثمانین و خمس مایه خداوند عالم رکن الدّیّاوالدّین طغرل بن ارسلان را هوای مجموعه‌ای بود از اشعار، خال دعاگوی زین‌الدّین می‌نوشت و جمال نقّاش اصفهانی آن را صورت می‌کرد، صورت هر شاعری می‌کردند و در عقبش شعر می‌آوردند و مضاحکی چند می‌نوشتند» (راوندی، ۵۹۹: ۵۷). امتداد این انگیزه را حتی می‌توان در تذکره‌های متأخرتری، مانند سخن و سخنوران مشاهده کرد: «از طرف کمیسیون معارف اشارت رفت که منتخباتی با رعایت شرایط ذیل تألیف شود...» (فروزانفر، ۱۳۱۲: ۹).

نقش نهادهای قدرت در تألیف یک کتاب بسیار مهم و اساسی بوده و سهم عمده‌ای در تألیف و انتشار کتاب‌ها داشته‌اند. به‌ویژه، حاکمانی که ادب‌دوست و هنرپرور بوده‌اند تأثیر بسزایی بر این جریان گذاشته‌اند. اهمیت این قشر به‌حدی بوده است که بخش اول بسیاری از تذکره‌ها به ذکر طبقه شاهی و شاهزادگان اختصاص دارد. این مسئله را حتی در تذکره‌هایی که با انگیزه‌های دیگری نوشته شده‌اند نیز می‌بینیم (ر.ک. تذکره تحفه سامی، ۹۶۷: ۸-۳۰).

زمانی تألیف تذکره به‌سبب تشویق و امر افراد صاحب‌نفوذ بوده است. تذکره‌نویسان به‌امر افراد خاصی دست به تألیف تذکره می‌زده‌اند. این درخواست‌ها گاه جنبه دستوری و امری پیدا می‌کرده و تذکره‌نویس نمی‌توانسته از آن سر باز زند. مثلاً مؤلف تذکره دلگشا کتابش را برای اجابت دستور حسین‌علی میرزا^۷ نوشته است:

پس امر قدر قدرت، شرف نفاذ یافت که «باید حکما، تذکره‌ای مشتمل بر احوال معاصرین و اشعار ایشان و ذکر قصائد و قطعاتی که در مدح شهریار ما گفته‌اند

تحریر نمائی» و چون امتثال حکم محکم ایشان، واجب و تخلف از آن ممکن نبود، عزم جزم نمود [و] به تاریخ سنه هزار و دویست و سی و هفت [۱۲۳۷] هجری شروع در آن نمود (بسمل، ۱۲۴۰: ۴۸).

ذکر این نکته لازم است که گاهی تذکره‌نویسان آثارشان را جهت قبول خاطر شاه می‌نوشته‌اند. ممکن است که مستقیماً شاه و نهاد قدرت به تألیف تذکره دستور نداده باشد، لکن قبول خاطر شاه را می‌توان همان انگیزه مورد تشویق قرار گرفتن از سوی نهاد قدرت در نظر گرفت (ن.ک خلاصه‌الشعار و زبده الافکار).

پاسخ به خواهش دوستان و یاران اهل ادب، برای نوشتن تذکره از دیگر انگیزه‌های تألیف بوده است. دوستان نویسنده وی را به نوشتن تذکره‌ای در باب شعرا تشویق می‌کرده‌اند؛ تذکره‌نویس هم درخواست ایشان را اجابت می‌کرده است. امین احمد رازی درباره انگیزه تألیف هفت/قلیم می‌گوید: «تا آخر بنا بر وفور خواهش خود و اشاره بعضی از دوستان خاطر بدان قرار گرفت که تذکره‌ای جمع سازد از نظم و نثر تا زمان حال را کاری و ایام مستقبل را یادگاری باشد» (۱۰۰۲: ج. ۱ و ۲).^۸

۳-۲. انگیزه میهنی و اعتقادی

تعدادی از تذکره‌نویسان فارسی در تألیف آثارشان، متأثر از انگیزه‌های ملی، محلی، قومی و قشری یا اعتقادی بوده‌اند.



لباب‌الالباب (۱۸۶۱ق) به عنوان نخستین تذکره فارسی به‌جا مانده، گویا با انگیزه ثبت و ضبط احوال شاعران فارسی نوشته شده است. عوفی به تأثیر از «طبقات» عربی و برای زنده نگاه داشتن ادبیات و فرهنگ فارسی به

تألیفِ تذکره‌اش پرداخته است. او به‌عنوان یکی از اولین تذکره‌نویسان فارسی با انگیزه‌ای ملی قدم در این راه گذاشته است. وی در باب انگیزه تألیفش می‌گوید:

شک نیست که درین شیوه در طبقات‌الشعراى عرب چند تألیف ساخته‌اند و چند تصنیف پرداخته چون طبقات ابن‌سلام و طبقات ابن‌قتیبه و طبقات ابن‌المعتر و یتیم‌الدهر که ابومنصور ثعالبی ساخته است و دمیة‌القصر که تاج‌الرؤسا الحسین بن‌علی الباخری پرداخته و زینة‌الزمان که شمس‌الدین محمد اندخودی تألیف کرده ولکن در طبقات شعراى عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده است و هیچ مجموعه در نظر نیامده (۶۱۸: ۹-۱۰).

در قسمتی از جغرافیای تذکره‌نویسی فارسی، یعنی شبه‌قاره، تذکره‌نویسان با انگیزه‌های ملی - میهنی و با نیت هویت‌سازی (استحکام هویت‌های ملی) دست به تألیف آثار خویش، خصوصاً تذکره، زده‌اند. شاید اصلی‌ترین دلیل رواج تذکره‌نویسی در شبه‌قاره رقابت سخت میان هندیان و ایرانیان بوده است. ایرانیان برای شاعران هند چندان اعتبار و ارزشی قائل نبوده‌اند. همین امر سبب شده تا ادبای هندی به‌پاخاسته و به دفاع از هویت ملی خود بپردازند. یکی از راه‌های این مبارزه، انعکاس گستردگی و شمار زیاد شاعران هندی است. تذکره‌نویسی همچون آینه‌ای برای این انعکاس مورد استفاده قرار گرفته است. «تلاش برای هویت بخشیدن به جامعه ادبی هندیان پارسی‌گوی در تذکره‌های کلمات‌الشعرا، گل‌عجایب، همیشه‌بهار، سفینه خوشگو کاملاً مشهود است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۸۳)^۹.

انگیزه هویت‌سازی ملی در شبه‌قاره باعث شده تا تذکره‌نویسان برای مستقل نشان دادن جریان‌های ادبی شبه‌قاره، نام شاعران فراوانی را در تذکره‌هایشان وارد کنند. مثلاً مؤلف تذکره شعراى پنجاب به جمع‌آوری نام شاعران سرزمین خویش پرداخته است.

نکته قابل توجه درباره او نحوه وارد کردن نام شاعران در جرگه پنجابیان است که عبارت‌اند از:

«(الف) در همین ناحیه بدنیا آمدند، زندگی کردند و فوت کردند. (ب) از نقاط دیگر جهان رخت مهاجرت بسته وارد این ناحیه شدند و در همین جا فوت کردند. (ج) مدتی در پنجاب اقامت داشتند، ولی سپس این جا را ترک گفتند» (عبدالرشید، ۱۳۴۶: ۲).

در این نقل قول، دیدگاه فراگیر نویسنده را راجع به نام شاعران پنجاب می‌بینیم. او کسانی را که مدتی هرچند کوتاه در پنجاب اقامت داشته‌اند، در تذکره‌اش وارد کرده تا بتواند ادبیات ملی سرزمینش را غنا بخشد. کمیت‌افزایی در بسیاری از تذکره‌های شبه‌قاره به چشم می‌خورد. به همین خاطر نام بسیاری از افرادی که تنها یک بیت شعر سروده بودند، در شمار شاعران دیده می‌شوند (ر.ک. همان: ۱۱۶).^{۱۰} تتوی دیگر تذکره‌نویس خطه شبه‌قاره در تألیف *مقالات/الشعراء* انگیزه‌ای ملی داشته و دلیلش را از نوشتن کتاب این‌گونه بیان می‌کند: «روزی در مجمع یاران ... مضمون این معنی و حقیقت چنین بمیان آمده، که چون در هیچ‌کدام تذکره صائبه ذکر صاحب‌کمالان خطه پاک سند ... بدیدن نمی‌آید. اگر چنانچه عروس حالات‌بندی از ارباب سخن این سرزمین استعداد تزئین و ... در پرند تألیف مرحله تدوین ... گردد، باری یادگاری از این دیار بروی کار تواند ماند» (تتوی، ۱۳۷۴: ۲).

تذکره‌نویسان برای احیای فرهنگ و زبان فارسی، هرچند به تقلید از طبقات‌نویسی اعراب، دست به تألیف کتاب‌هایی زده‌اند که یاد شاعران فارسی‌زبان را زنده نگاه داشته است. این‌گونه اقدامات را شاید بتوان در ادامه نهضت‌هایی همچون نهضت

شعوبیه تفسیر کرد؛ ایرانیان در راستای احیای اندیشه ایرانی و در رقابت با اعراب این کارها را انجام داده‌اند.^{۱۱}

در سطحی خردتر، البته نه پیش‌پا افتاده‌تر، انگیزه‌های محلی سبب تألیف تذکرها بوده‌اند. تذکره‌نویسی که در نوشتن کتابش انگیزه محلی داشته است به شرح احوال شاعران شهر و دیار خود پرداخته است. عده‌ای از تذکره‌نویسان برای ماندگار شدن نام و اشعار شاعران شهر و دیار خویش به تألیف تذکره همت گماشته‌اند. یکی از راه‌های جلوگیری از فراموش شدن نام شاعران همشهری نوشتن تذکره‌ای در شرح احوال ایشان است. تذکره‌نویسان با نوشتن تذکره‌ای در شرح حال شعرای شهر خویش نام آن‌ها و نام شهر را جاودان کرده‌اند. نویسندگان این تذکرها به‌خوبی به این موضوع واقف بوده‌اند که شعرا سرمایه‌های فرهنگی یک شهرند و باید نام آن‌ها با نام شهر ماندگار شود. مثلاً رونق سنجی، وقتی متوجه شده که در تذکرها نامی از شعرای سنج نیامده تذکره‌ای در احوال و آثار ایشان تألیف کرده است (ر. ک. ۱۳۶۵: ۶-۷). مطلع‌الشمس نیز با همین انگیزه نگارش یافته است (ر. ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۱: ۴).

انگیزه‌های ایدئولوژیک، اعتقادی و دینی نیز از هر نوعش، محرک قوی برای نوشتن و تألیف است. اعتقادات مذهبی و ایدئولوژیک از دیگر انگیزه‌های نگارش تذکرها بوده است. علت‌های اعتقادی و مذهبی، نویسنده را بر آن داشته است تا تذکره‌ای در شرح احوال هم‌مشریان خویش بنویسد. از شهره‌ترین این‌گونه آثار مجالس‌المؤمنین است که در آن اکثر شعرای بزرگ شیعه دانسته شده‌اند. قاضی نورالله شوشتری کتاب خویش را برای یادکرد شیعیان اثنی‌عشری نوشته و از این طریق نام و یاد بسیاری از ایشان را حفظ کرده است (شوشتری، ۱۰۱۰: ۳).^{۱۲}

معدودی از تذکره‌های فارسی متعلق به زنان شاعر هستند. این تذکره‌ها اغلب در راستای احیای پایگاه اجتماعی زنان شاعر نگاشته شده‌اند. از جمله، *خیرات حسان* (۱۳۰۴ق)، *پرده‌نشینان سخنگوی* (۱۳۱۳ش)، *از رابعه تا پروین* (۱۳۳۴ش) و *زنان سخنور* (۱۳۳۵-۱۳۳۷ش). علاوه بر این‌ها، تعدادی از آثار هستند که پایان‌نامه و رساله دانشجویان رشته ادبیات بوده و شبه‌تذکره هستند. *خاندان وصال شیرازی* (۱۳۳۴ش)، *شعر فارسی در آسیای صغیر* (۱۳۳۹)، *شعرای فارسی زبان پیشاور* (۱۳۳۶ش) را می‌توان به‌عنوان نمونه ذکر کرد. بخشی از آن‌ها به ثبت و ضبط اشعار شاعرانی اختصاص یافته که معمولاً شعرا و ادبای ناحیه و سرزمین خود نویسندگان رساله هستند. من به این دلیل آن‌ها را ذیل انگیزه میهنی و اعتقادی جای داده‌ام که تمامشان با کارکرد هویت‌سازی جمعی نگاشته شده‌اند.

۳-۳. انگیزه جاودان‌سازی

دیگر از علل تألیف تذکره‌ها جاودان ساختن نام شاعرا بوده است. تذکره‌نویس خود را موظف به ثبت نام شعرا می‌دیده و بدین وسیله یاد و نام ایشان را زنده نگاه می‌داشته است. علاقه به ادبیات فارسی و شاعران فارسی‌زبان سبب شده تا تعدادی از تذکره‌نویسان صرفاً برای ماندگار کردن و جاودان نمودن نام این شاعران دست به تألیف تذکره بزنند. نام تعدادی از شاعران صرفاً در همین تذکره‌ها آمده است؛ به‌همین دلیل، این تذکره‌ها در تاریخ ادبیات فارسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. می‌توان این انگیزه را دلیلی خاموش و نهفته در نگارش تمام تذکره‌ها دانست که علاوه بر زنده

کردن نام شعرا، نام تذکره‌نویس را جاودان ساخته است. دولتشاه سمرقندی انگیزه‌اش را این‌گونه بیان می‌کند:

جهت آنکه علما با وجود کمال و فضل بدین افسانه محقر قلم‌رنجه نکرده‌اند و سر همت فرونیاورده‌اند و دیگران را اوقات مساعدت نکرده و بلکه بضاعت آن نداشته‌اند، القصه تاریخ و تذکره و حالات این طایفه را هیچ آفریده از فضلا مضبوط ننموده، اگر رقمی بر وجه صواب درین ابواب نموده آید حقا که بر وجه صلاح خواهد بود (۸۹۲: ۱۳).

نویسنده تحفه سامی کتاب را برای جلوگیری از فراموشی اشعار شعرای هم‌عصر خود تألیف کرده است: «لاجرم چون ملاحظه نمود که به‌مرور ایام و تمادی شهر و اعوام ذکر این نادره‌گویان از صفحه زمان سترده می‌گردد، مهما ممکن تتبع احوال و خلاصه اشعار ایشان و اقوال هریک نموده بر صفحه تحریر نگاشته» (صفوی، ۹۵۷: ۴) ۱۳.

۳-۴. انگیزه ذوقی و تفننی

مؤلفان گاه تذکره‌ها را برای ارضای ذوق ادبی خویش می‌نوشته‌اند. تذکره‌نویس از سر تفنن و برای ارضای ذوق ادبی خویش دست به تألیف تذکره‌ای زده و از این طریق خاطر خود را مشغول داشته است. تذکره‌نویس تألیف تذکره را راهی برای مجموع‌ساختن افکار پریشان خویش می‌دیده و می‌خواسته از طریق اوقات فراغت خود را پر کند؛ حال، چه چیز بهتر از تذکره‌ای در شرح احوال شاعرانی که شاعر شعر آن‌ها را به‌خاطر داشته است؟ در مقدمه بعضی از تذکره‌ها، کمابیش از عنوان و انگیزه «مشغولیت خاطر» استفاده شده است. هاشمی سندیلوی در مقدمه مخزن الغرایب می‌گوید: «اکثر اشعار عزیزان خراسان و عراق و فارس گوشزد فقیر شده بود و بر

کاغذ پاره‌ها علیحده‌علیحده جمع آمده بود. خواستم که این اشعار را فراهم ساخته جهت مشغولی خاطر در قید بیاض آرم که صحبت بی‌نفاق است و یار باتفاق» (هاشمی، ۱۲۱۸: ۸). انگیزه محمود قاجار نیز در تألیف *سُنیّه‌المحمود* همین بوده است: «چون بعزم شرفیابی بیت‌الله حرکت شد و بهیچ‌وجه از آشنایان و دوستان هم‌زبان کسی همراه نبود بجهت دفع دلتنگی باین خیال افتادم که آنچه از اشعار متقدمین و معاصرین در خاطر دارم در دفتر ثبت آرم که مشغولیتی حاصل گردد» (قاجار، ۱۲۴۰: ۳).^{۱۴}

۳-۵. انگیزه تکمیلی

گاه تکمله‌نوشتن بر تذکره‌های دیگر انگیزه‌ای برای تألیف تذکره‌ای جدید بوده است. نویسنده رفع نواقص یک تذکره را دلیل قانع‌کننده‌ای برای نگارش اثری تازه می‌دانسته است. ذیل نوشتن بر یک تذکره نیز به قصد تکمیل کار تذکره‌نویسی دیگر صورت می‌گرفته است. ذیل‌نویسی، تقریباً، ذیل همین مسئله می‌گنجد. بی‌شک، نام تعدادی از شاعران در تذکره‌ها از قلم افتاده است. همین‌طور، ممکن است شرح حال ایشان کوتاه یا ناقص یا اشتباه بیان شده باشد؛ این خود دلیل موجهی برای نوشتن تذکره‌ای دیگر بوده است. مؤلف تذکره شمع /نجمن نواقص و کاستی‌های فراوان در تذکره‌ها و همچنین اهمال‌کاری نویسندگان آن‌ها در ضبط شعر شاعران را به عنوان دلیل تألیف خود بیان می‌دارد: «در بعضی تذکره‌ها از جماعه شعرا اسم وطن و چند شعر فقط ذکر کرده‌اند ... طبع حریص رضا به اهمال نداد و اسامی این طایفه به‌قسمی که یافته شد مسطور افتاد و نیز به‌تتبع معلوم شد که در صحایف استادان شعر یکی به نام دیگری مأخوذ است، به‌غایتی که هیچ تذکره از این حال خالی نیافته شد و در این عجاله،

اشعار از همان اصل منقول است» (بهادر، ۱۳۹۲: ۲۳). مؤلف روز روشن کتاب خود را برای تکمیل تذکرة‌های نگارستان سخن، شمع انجمن و صبح گلشن نوشته است (ر. ک. صبا، ۱۳۹۶: ۴).

۳-۶. انگیزه تجمیعی

دیگر انگیزه تذکرة‌نویسان فارسی در تألیف آثارشان، تجمیع و گردآوری نام شعرا و اشعاری بوده که برای یک شخص خاص همچون شاه، امیر یا یکی از ائمه اثنا عشری شعر سروده‌اند. این انگیزه در دوره قاجار باعث نگارش تذکرة‌های بسیاری شده است. مثلاً زینه المدایح (۱۲۱۸ق) تألیف محمدصادق وقایع‌نگار مروزی تذکرة‌ای است در بیان احوال و اشعار شعرا که از آغاز جلوس فتحعلیشاه قاجار تا هفتمین سال سلطنت وی به مدح و ثنای او پرداخته‌اند یا تجلی عرفان (۱۳۳۵ق/۱۲۹۵ش) تألیف آقا میرزا محمود سلطان طالب دهلوی، مشتمل بر ذکر شعرا است که در مدح مولای متقیان شعر سروده‌اند.

۳-۷. انگیزه رقابتی

رقابت و مخاصمه با دیگر تذکرة‌نویسان نیز انگیزه‌ای بوده که تذکرة‌نویس را به تألیف تذکرة برمی‌انگیخته است. در باب جوابگویی و رقابت با تذکرة‌نویسان دیگر می‌توان به تذکرة صبح وطن تألیف بهادر جنگ که در جواب گلدسته کرنا تک نوشته شده اشاره کرد. او در انتقاد از گلدسته کرنا تک می‌گوید: «در این هنگام تذکرة گلدسته کرنا تک رایق را بامعان نظر ملاحظه کردم احوال بعض سخن‌سنج را چون گل کاغذ بی‌بو یافتم یعنی بی‌پاس قومیت خلاف واقع به‌تحریر پرداخته و ذکر برخی از رهگذر بطمطراق

قلمی ساخته» (۱۲۵۷: ۳). البته این مختصمه به صورت علنی و آشکار بیان نمی‌شده است؛ تذکره‌نویسان در این گونه موارد رفع نواقص موجود در تذکره مخالف را به عنوان دلیل تألیف تذکره خود طرح کرده‌اند، اما گویا انگیزه اصلی‌شان رقابت و مختصمه با فرد یا گروه مقابل بوده است.

دو جدول زیر آمار و ارقام مربوط به انگیزه‌های تألیف در تذکره‌های فارسی و همچنین بسامد تذکره‌های نگاشته شده^{۱۵} براساس دوره‌های سیاسی را نشان می‌دهند.

جدول شماره ۱: بسامد انگیزه‌های تألیف تذکره‌های فارسی براساس دوره‌های سیاسی

دوره‌های سیاسی انگیزه	سلجوقیان	تیموریان	صفویان	افشاریه	زندیه	قاجاریه	پهلوی به بعد	جمع
سفارشی	۱	-	۵	۱	۲	۲۶	۵	۴۰
میهنی و اعتقادی	۱	-	۲	-	۲	۸	۱۹	۳۲
جاودان سازی	۱	۲	۸	۱	۲	۷	۸	۲۹
تفنی و ذوقی	-	-	۲	۲	-	۱۷	۵	۲۶
تکمیلی	-	-	۳	۱	۱	۱۳	۲	۲۰
تجمیعی	-	-	-	-	-	۱۵	۱	۱۶

رقابتی	-	-	-	-	-	۳	-	۳
بسامد	۳	۲	۲۰	۵	۷	۸۹	۴۰	۱۶۶
انگیزه‌ها								
نسبت به								
دوره‌های								
سیاسی								

جدول شماره ۲: بسامد تذکره‌های فارسی براساس دوره‌های سیاسی

ردیف	دوره‌های سیاسی	تعداد تذکره‌ها
۱	صفویه (۹۰۶-۱۱۴۸ ق)	۵۰
۲	افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۳ ق)	۱۰
۳	زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق)	۳۴
۴	قاجاریه (۱۱۷۴-۱۳۴۳ ق)	۱۴۶
۵	پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش)	۱۱۷
۶	انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۸۶ ش)	۵۰

این شمارش‌ها و بسامدها بیانگر این هستند که کمابیش تعداد تمام انگیزه‌ها مگر در موارد اندک- در دوره قاجاریه بیش از دیگر اعصار سیاسی ایران است و همانا این نتیجه ناگزیر است؛ چراکه تذکره‌های نگاشته‌شده در این دوره، بیش از دیگر دوره‌هاست. هرچند در این میان می‌توان موارد معناداری یافت و بایست از راه‌هایی مانند وجه تذکره‌نویس و شرایط حاکم بر سپهر سیاسی و ادبی یک دوره به تفسیر و تبیین این موارد پرداخت.

به‌عنوان نمونه، افزونی دو انگیزه سفارشی و تجمیعی در عصر قاجار، پیوند استواری با اعتنا و التفات دربار و درباریان قجری به شعر دارد. همچنان‌که در این دوره، بازگشت به اسلوب‌های کهن شعر را شاهدیم، دربار شاهان قاجاری نیز شیوه

پرورش و پشتیبانی از شاعران را مانند سلاطین سامانی و غزنوی پیش می‌گیرند. از این‌رو تذکره‌هایی که به سفارش نهادهای قدرت و وابسته به دربار نگاشته شده، روی در فزونی می‌گذارد. دربار فتحعلیشاه (۱۲۱۱-۱۲۴۹ق) نمونه‌ای نمایان از این دست پشتیبانی‌ها است (ن.ک. رادفر، ۱۳۹۸: ۱۲۲-۱۴۶).

افزایش انگیزه‌های میهنی و اعتقادی در دوره‌هایی قابل توجه است. پیش از این دیدیم که نخستین تذکره موجود فارسی، *لباب‌الالباب* (۱۸۶۱ق) با انگیزه‌ای ملی نگارش یافته است. در دوره‌هایی بواعث محلی و قومی بوده که زمینه‌های تألیف تذکره‌های بیشتری را فراهم آورده است. به‌طورمثال شمار تذکره‌های شهرستانی (تا سال ۱۳۸۶) در عصر قاجار ۹، عصر پهلوی ۳۵ و بعد از آن ۲۹ بوده است. در کنار تألیف تذکره‌های به اصطلاح عمومی، پروای زنده‌نگاه داشتن سرمایه‌های فرهنگی اقوام مختلف، ادیبان و صاحب‌قلمان هر خطه را واهی داشته تا تاریخ قومی و محلی خویش را بنگارند.

فزونی تذکره‌های محلی و شهرستانی از دوره پهلوی به بعد می‌توانسته پاسخی به سیاست‌های حکومت پهلوی اول و دوم باشد. رضا پهلوی در پی «تقویت اتحاد ملی» به جای احساسات محلی بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۷). سیاست‌های مطلق‌گرایانه پهلوی در خصوص زبان‌های قومی و کوشش در راستای حذف تنوع قومیتی و در برابر آن یکپارچه‌سازی ملی، می‌تواند دلیلی بر رشد تذکره‌هایی با انگیزه‌های محلی و قومی باشد.

می‌توان به انگیزه جاودان‌سازی در عصر صفوی نیز اشاره‌ای مختصر کرد. شیوع و ظهور طرزهای تازه ادبی در این دوره می‌تواند دلیلی بر رشد تذکره‌هایی باشد که با این انگیزه به تألیف درآمده‌اند و با نگارش آن‌ها یک طرز و گفتمان تازه ادبی تثبیت شده است.

در پایان و درخصوص کاهش تذکره‌هایی با انگیزه‌های سفارشی و ستایشی یا تکمیلی می‌شود چنین افزود که تذکره‌نویسی پس از عصر قاجار، مگر در مواردی خاص از رونق می‌افتد. در عصر پهلوی و پس از آن، چه‌بسا وظایف و کارکرد تذکره‌نویسی دستخوش تغییر و تحول می‌گردد و در انحای دیگری پدیدار شده است. مثلاً اگر اثری همانند تذکره *بدایع الافکار* (۱۲۳۹ق) - برای بی‌نیاز ساختن خواننده از مراجعه به دواوین شعرا نوشته می‌شد، در این دوره‌ها جایگزین‌های زیادی برایش به‌وجود آمد یا اگر تذکره‌ای مثل *بیان‌المحمود* (۱۲۴۰ق) در عصر قاجار با این انگیزه «خار این مدعا دامن همت را گرفت که شاید جوانان نوحیال و موزون طبعان تازه مقال بجهت الزام خصم در مشاعره از پی اشعاری روند که اول و آخر آن یک حرف باشد، پس این مدعا را ملاحظه کرده بر حسن کتاب افزود» (به نقل از علوی، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۳۳)، یا تذکره‌های چندجلدی و سترگی مانند *ریاض‌الشعراء*، خلاصه‌الاشعار و *عرفات‌العاشقین* به تألیف می‌رسید با کتاب‌های درسی، آموزشی و تاریخ‌ادبیات‌های خرد جایگزین گردید.

۴. «قدرت طلبی» نیت کلان تذکره‌نویسی

اکنون گاه آن رسیده که در باب نیت تجسم بخشیده‌شده در تذکره‌ها و استفاده از وجه تذکره‌نویس، سخن گفته شود. من از این گزاره، تذکره‌ای را مراد می‌دارم که مؤلفش انگیزه‌ای را در مقدمه اثرش ذکر کرده است. لکن با نگارش تذکره، نیت‌های دیگری را نیز تجسم بخشیده است. پیش از این (ر.ک. بخش ۲ همین مقاله) درخصوص امیرعلیشیرنوازی و نیاتی که از رهگذر نگاشتن تذکره‌اش تجسم بخشیده و استفاده‌ما از وجه تذکره‌نویس برای واکاوی آن نیت، سخن گفته شد.

برای تکمیل آن بحث کافی است که تذکره/شعراى دولت‌شاه سمرقندی (۸۹۲ق)، تذکره‌نویس هم‌روزگار نوایی نیز خوانده شود. ما با علم به جایگاه اشرافی دولت‌شاه که نمودی از وجه وی است، درمی‌یابیم که چرا نسبت به توده و عوامی که در آن دوره کارها و اعمال دیوانی را به دست گرفته‌اند، نگاه و زبانی وهن‌آمیز دارد و ایشان را فاقد اصالت می‌داند و در برابرشان اصالت را مختص خواص می‌داند.

نمونه مشخص دیگری که می‌شود در اینجا از وی نام برد، تقی‌الدین کاشی است. او در مقدمه اثرش می‌گوید:

در این وقت که این نوباوه که مسماست به خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار از کتم عدم بمکمن ظهور رسیده و تذکره‌الشعرا و مجالس‌النفائس و مکارم‌الاخلاق را تلوی میمون نهاد پدید شده و تربی همزاد در وجود آمده. اگر این کریمه که در جمال کرامت پرورش یافته است بدستیاری مشاطة قبول عالی حضرتی که مقصد اصلی این تألیفست زیب و زینت قبول یابد عجب نباشد (۹۹۳ق).

وی مقصد اصلی تألیف را به صراحت قبول شاه عباس اول عنوان نموده است. لکن هنگام نگارش و پیرایش و اتمام اثرش، نیت دیگری را تجسم بخشیده است. مهم‌ترین آن‌ها گفتمان‌سازی برای شعر وقوعی است. چنانچه آن را مرام‌نامه شعر و شاعران وقوعی برشماریم بی‌راه نیست.^{۱۶} درکنار این‌ها می‌توان به تجسم نیتی که تا اندازه‌ای در بخش معاصران خلاصه‌الاشعار مشهود است اشاره داشت؛ تخالف و تشنیع اهل نقطه (نقووطیان) در قلم تقی کاشی، نشان می‌دهد که وی در برابر این اندیشه شایع در زمان شاه عباس اول (۹۷۸-۱۰۳۸ق)، نقش ضدگفتمانی به خود می‌گیرد و بر رقیب سرسختانه می‌تازد (ن.ک). شرح احوال مولانا موحدالدین فهمی در کاشی، ۱۰۱۳: برگ ۱۶۰). حال اگر میزانی به تاریخ زمانه وی رجوع نماییم، درخواهیم یافت که شاه عباس

دشمن سرسخت نقوطیان بوده و بزرگ‌ترین شکنجه‌ها و کشتارها در زمان وی نسبت به اهل نقطه انجام گرفته است (رضازاده لنگرودی، مدخل پسیخانی). با آگاهی از چنین وضعیتی می‌توان فهمید تقی کاشی برای خوشایند شاه عباس بخش‌هایی از اثرش را محمل تاخت‌وتاز نسبت به اهل نقطه ساخته است.

فزونی تألیف تذکره‌های ادبی در شبه‌قاره را می‌شود به‌عنوان نمونه‌ای کلان‌تر مطرح نمود. نگارش انبوه‌های از تذکره‌های هندی، نیت کلانی را تجسم بخشیده و آن هویت‌سازی و ملی‌گرایی در شبه‌قاره است. تذکره‌نویسی ابزاری بوده که برخی ادبیات هندی در برابر شاعران ایران (ولایتیان) و برای استقلال بخشیدن به جریان‌های ادبی آن خطه از آن بهره گرفته‌اند. به نقلی «روح قومی در آنجا که وفاداری به سنت‌ها و اصول معنوی و آفرینندگی قومی را در برمی‌گیرد، آگاهی از تمایز میان ویژگی‌ها و سنت‌های اقوام گوناگون را ایجاب می‌کند. این تمایز، به نوبه خود، می‌تواند شکلی جدلی و رویکردی انتقادی نسبت به پاره‌ای سنت‌ها و برتری دادن به پاره‌ای دیگر، به خود گیرد» (روتن اشتیش، ۱۳۸۵: ۱۳۹۹-۱۴۰۵).

بررسی و غور در تذکره‌ها که بخش سترگی از تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی را شکل می‌دهند، نشان می‌دهد که هویت‌سازی، قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی، نیت کلان و حاکم بر تمام جریان تذکره‌نویسی فارسی است. انگیزه‌ها و نیت‌ها را که بنگریم، خواهیم دید تذکره‌نویسی در خدمت ساخت‌وساز هویت بوده و پیوند تنگاتنگی با ساز و کار قدرت و سلطه داشته است؛ حال این سلطه می‌خواسته سیاسی یا فرهنگی (ادبی) باشد.

انگیزه‌های ملی و محلی موجبات تألیف تذکره‌هایی می‌شده که در پی هویت‌سازی تاریخی و فرهنگی برای ملت و قومیتی خاص بوده‌اند. همان‌طور که اشاره شد ستیز ایرانیان و هندیان از روی استیلا بر فضای ادبی زمانشان بوده است. نهادهای قدرت،

تذکره‌نویسی را همچون تاریخ‌نگاری راهی در راستای تثبیت قدرت و موضع خویش می‌دیده‌اند. تذکره‌هایی که با انگیزه جاودان ساختن یک گروه یا طرز ادبی، تکمیل و تلخیص یا رقابت با دیگر تذکره‌ها نگاشته شده‌اند، در لایه‌های زیرین/ناگفته خویش قصد دست‌وپا کردن هویت و قدرت را داشته‌اند. این امر حتی در آن دست تذکره‌هایی که از روی تفنن نوشته شده‌اند، مشهود است؛ نقلی از ملیحای سمرقندی جالب توجه است: «اراده کردم که چیزی نویسم و به سبب ذکر اسامی و اسم گرامی ایشان، خود را از -گمنامی برآورده در ذیل نامداران درآرم ...» (سمرقندی، ۱۰۹۳: ۵۷-۵۸). این گونه رهایی از خمول و ثبت نام خویش در تاریخ، برخاسته از سلطه‌خواهی و قدرت‌طلبی فردی- است. تذکره‌نویس افزون بر ثبت نام و نشان دیگران، هویتی برای خویش برمی‌سازد.

۵. نتیجه

دسترسی و فهم انگیزه‌های تألیف تذکره‌نویسان فارسی چندان سخت نیست. تذکره‌نویسان دلیل تألیف خویش را براساس سستی معهود در تاریخ‌نگاری اسلامی، در مقدمه آثارشان جاسازی می‌کرده‌اند. این انگیزه‌ها همچون آینه‌ای شرایط و اوضاع حاکم بر سیاست و فرهنگ یک دوره را باز می‌نمایند. از این گذشته، می‌شود از شرایط بیرونی به چرایی فزونی یا کاستی یک انگیزه در یک عصر پی برد و همچون کلافی دوسویه، انگیزه‌ها و شرایط را بررسی کرد. فزونی انگیزه سفارشی از سوی نهادهای قدرت در دوره قاجار یا ازدیاد تذکره‌های شهرستانی در دوره پهلوی حاصل شرایط و سپهر سیاسی و فرهنگی زمانه خویش هستند. درمقابل، کاستی همین انگیزه‌ها در

دوره‌های بعد، به‌طور کلی از تغییر کارکرد تذکره‌ها و البته رونق یافتن جایگزین‌های دیگری برای امر تاریخ‌نگاری ادبیات نشان دارد.

برای بررسی یک اثر نباید صرفاً به انگیزه‌های مبرهن و مبین نویسنده بسنده کرد و باید نیاتی را که تذکره‌نویسی از پی نگارش تذکره به آن‌ها تجسم بخشیده، مورد توجه قرار داد. البته این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که آیا مؤلفان نیاتی دارند و چگونه می‌توان به نیاتشان پی برد؟ در پاسخ می‌شود به سخن مک‌کالا استناد جست که برخلاف طریق تخیل همدلانه^{۱۷}، روش مناسب برای کشف نیات مؤلفان، یافتن بهترین تبیین از تمام شواهد مرتبط است (۲۰۰۴: ۵۸). ظاهراً یکی از ابزارهای تبیین و دستیابی به شواهد مرتبط، وجه تذکره‌نویس است که از آن وطن، زبان، جهان‌زیسته، پایگاه و موقعیت اجتماعی و مواردی از این دست را در این مقال مُراد کرده و البته این وجه در پیوند تنگاتنگ با اوضاع سیاسی یا فرهنگی و ادبی قرار دارد.

برخلاف عده‌ای از محققان ادبیات فارسی همچون منظر سلطانی که هدف تذکره‌نویسی را «معرفی اعلام»، دانسته (۱۳۸۰: ۴۱۹-۴۰۳)، من آن هدف را «هویت‌سازی، قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی» می‌بینم و تلاش تذکره‌نویسان را ساخت و ساز هویت فردی یا جمعی و دستیابی به سلطه قلمداد می‌کنم.

درنهایت باید گفت که پی‌جویی و رهگیری نیت‌ها و انگیزه‌های تذکره‌نویسان، دست‌کم در تاریخ ادبیات فارسی راه‌گشا و به تعبیری لازم است. با روشن نمودن این بخش از تاریخ‌نگاری ادب فارسی است که قسمت‌های دیگری همچون اندیشه‌های ادبی و غیرادبی رایج در یک دوره و آنچه تذکره‌نویس در پی تجسم‌بخشیدن بدان بوده، پدیدار می‌گردد و از نتایج آن می‌توان به سوی تحلیل‌های کلان‌تر گام برداشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. Intentional Fallacy.

مقاله مذکور در کتاب *حلقه نیلوفر* (۱۳۷۰) با عنوان «مغالطه بخواست» به دست علی معصومی ترجمه -کم‌رسانی- شده که به تشخیص مترجم و برای رساندن لب مطلب برخی مطالب در ترجمه حذف شده است.

۲. این مقاله بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با نام *تحلیل مقدمه تذکره‌های چاپی فارسی از ۱۸۰۶ تا ۱۳۱۲ (از لب‌الالباب عوفی تا سخن و سخنوران بدیع‌الزمان فروزانفر)* به راهنمایی دکتر محمود فتوحی رودم‌عجنی در دانشگاه فردوسی مشهد است. بایست سهمی که از گفته‌ها و اندیشه‌های ایشان برده‌ام بیش از همه بیان کنم. هم‌ا‌و بود که موضوع مقاله پیش‌روی را پیشنهاد داد و خود را در نوشتن این مقاله مدیون وی می‌دانم. این مقاله شکل مدقق و بسط‌یافته آن سخنان است. نیز از دکتر مریم صالحی‌نیا که در مقام مشاور پایان‌نامه مرا در طول تحقیق یاری‌ها نمودند، سپاس‌گزارم.

۳. باید به تلاش علیرضا نقوی در *تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان* (۱۳۴۷) اشاره کرد. او پنج انگیزه را برای تذکره‌نویسی فهرست نموده که به‌ترتیب: ۱. آرزوی کسب شهرت جاوید، ۲. ذوق ادبی، ۳. رقابت و جواب‌گویی، ۴. گروه‌بندی، ۵. تشویق پادشاهان و امرا (۳۰-۳۳) هستند.

۴. میان انگیزه‌هایی که فتوحی برشمرده، پنج انگیزه با آنچه نقوی آورده، هم‌پوشان و مشترک است. ۵. برای دیدن نمونه‌هایی (ن.ک. طبری، ۳۱۰: ۶، سمرقندی، ۸۷۵: ۳۶-۳۷، میرخواند، ۸۹۹: ۴) و برای آشنایی با پژوهشی در این‌باره ن.ک. *تاریخ‌نگاری دیباچه‌های عصر صفوی*، شعله کوین، ۱۳۸۷. ۶. نوایی در *محاکمه‌اللغتين* (۹۰۵ق) ترکی را ارجح بر فارسی دانسته است. در ادامه مقاله به تفاوتی که میان انگیزه و نیت وجود دارد اشاره خواهم کرد.

۷. حسین علی میرزا (فوت در ۱۲۵۰ه.ق)، فرزند فتحعلیشاه قاجار و والی فارس.

۸. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک. آزاد، ۱۱۷۶: ۴، لکهنوی، ۱۳۰۰: ۲؛ سنبهلی، ۱۱۶۳: ۳).

۹. برای آشنا شدن با این مسئله به‌طور کلی (ر.ک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۱۳-۱۲۰).

۱۰. ر.ک. همان: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۶، ۳۵۱.

۱۱. عوفی در زمانی اثر خود را نوشته که فارسی‌زبانان در معرض حمله مغولان قرار گرفته بوده‌اند و کتاب‌سوزی‌ها و قتل و غارت‌ها آغاز شده بوده و کتاب‌چندانی نیز در این باب وجود نداشته است. از این‌رو نویسنده به قصد احیای فرهنگ فارسی‌زبانان دست به تألیف *لباب‌الالباب* زده و از این طریق نام بسیاری از مفاخر ایرانی را زنده نگاه داشته است.
۱۲. افتخار دولت آبادی، ۱۱۷۲: ۲ و نتصر، ۱۳۵۲: ۵.
۱۳. برای دیدن موارد بیشتر (ر. ک. ملیح، ۱۱۰۴: ۵۵؛ مبتلای لکهنوی، ۱۱۶۱: ۲۹-۳۰؛ شهلای یزدی، ۱۲۷۷: بیست‌وسه).
۱۴. تذکره‌های دیگری نیز با این انگیزه به‌نگارش درآمده‌اند. (ر. ک. واله، ۱۱۶۱: ج. ۱، ۴؛ گوپاموی، ۱۲۵۸: ۹؛ بهادر جنگ، ۱۲۶۹: ۵؛ عاشقی، ۱۲۳۳: ج. ۱، ۳).
۱۵. شمارش تاریخی تذکره‌ها براساس کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی (۱۳۶۳ش) تألیف احمد گلچین معانی انجام گرفته است.
۱۶. نمونه‌های فراوانی در این خصوص می‌شود ذکر کرد که در پی تثبیت یک سبک یا طرز ادبی بوده‌اند؛ *سفینه خوشگوار* (۱۱۴۸ق) و *مجمع‌التفایس* (۱۱۶۴ق) در راستای تثبیت دورخیالی هندی نوشته شده‌اند.

17. empathetic imagination

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی. اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). *بینش‌های علم سیاست*، ترجمه فریبرز مجیدی. ج ۱: در باب روش. تهران: فرهنگ جاوید.
- اشتریش، روتن (۱۳۸۵). *فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها*. ج ۲. تهران: انتشارات سعاد.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسنخان (۱۳۰۱). *مطلع الشمس*. تهران: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ۱۳۲۶.

افتخاردولت آبادی، میرسیدعبدالوهاب (۱۱۷۲). تذکره بی‌نظیر. تهران: تحقیق و تصحیح امید سروری. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

الراوندی، محمدبن‌علی بن سلیمان (۵۹۹). راحه الصدور و آیه السرور. به سعی و تصحیح محمد اقبال. لیدن: مطبعة بریل (۱۹۲۱).

بهادر، محمدصدیق حسن خان (۱۲۹۲). شمع انجمن. تصحیح و تعلیقات محمدکاظم کهدوی. یزد: انتشارات دانشگاه یزد (۱۳۸۵).

بهادر جنگ، محمدغوث خان (۱۲۶۹). گلزار اعظم. بمبئی. ۱۲۷۲: مطبعة سرکاری.

تنوی، میرعلی شیرقانع (۱۷۴ق). مقالات الشعر. با مقدمه و تصحیح و حواشی سیدحسام‌الدین راشدی. کراچی: سندھی ادبی بورڈ (۱۹۵۷).

رادفر، سعید (۱۳۹۸). سیر تاریخی معاصرنگاری در تذکره‌های فارسی و عوامل مؤثر در تحولات آن. تاریخ ادبیات. ۱۵ (۱۲)، ۱۲۱-۱۴۶.

رازی، امین احمد (۱۳۷۸). هفت اقلیم. تهران: سروش.

رضازاده‌لنگرودی، رضا (بی‌تا). محمود پسیخانی. دستیابی در ۱۳ مهر ۱۴۰۳.

<https://rch.ac.ir/article/Details/13136>

رونق‌سنندجی، میرزا عبدالله (۱۲۶۵/۱۳۴۴). حدیقه امان‌اللهی. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگی ایران.

سلطانی، منظر (۱۳۸۰). بررسی سیر تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌های فارسی در ایران از ۱۲۸۵ (مشروطه) تا سال ۱۳۳۲ هـ. ش. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران،

۱۵۷ (۱۶۰)، ۴۰۳-۴۱۹.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۸۷۳ق/۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سنهلی مرادآبادی، میرحسین دوست (۱۱۶۳ / ۱۲۹۲). تذکره حسینی. لکهنو: مطبع نامی منشی نول کشور.

شهلا یزدی، محمدعلی (۱۲۷۷ / ۱۳۷۹). تذکره شبستان، به کوشش اکبر قلم سیاه. تهران: گیتا. شوشتری، قاضی نورالله شریف‌الدین (۱۰۱۰ / ۱۳۵۴). مجالس المؤمنین. تهران: کتابفروشی اسلامیة. صبا، حسین (۱۲۹۶ / ۱۳۴۳). تذکره روز روشن، به تصحیح و تحشیة محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. طهران: انتشارات کتابخانه رازی.

صفوی، سام‌میرزا (۹۶۷ق. / ۱۳۸۴). تحفه سامی. تصحیح و تحشیة رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.

طبری، محمدبن جریر (۳۱۰ق. / ۱۳۷۵). ج ۱. تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: اساطیر.

عاشقی، حسینقلی (۱۲۳۳ / ۱۳۹۱). نشتر عشق، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سیدجوادی. (ج ۲) ج ۱. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

عبدالرشید، خواجه (۱۳۴۶). تذکره شعرای پنجاب. لاهور: اقبال آکادمی پاکستان. علوی، سیدمحمدتقی (۱۳۸۷). معرفی نسخه خطی بیان‌المحمود. زبان و ادب فارسی، ۲۰۷ (۵۱)، ۱۲۰-۱۳۳.

عوفی، محمد (۱۸ق. / ۱۹۰۳م.). لب‌الب/الباب، به سعی و اهتمام ادوارد براون. لیدن: بریل. فتوحی‌رودم‌عجنی، محمود (۱۳۸۷). نظریه تاریخ ادبیات در ایران. تهران: سخن.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۷ / ۱۳۱۲). سخن و سخنوران. تهران: زوار. قاجار، محمود (۱۲۴۰ / ۱۳۴۶). سنیة‌المحمود، به کوشش عبدالرسول خیامپور. تبریز: چاپخانه شفق.

کاشی، تقی‌الدین (۱۰۱۶ق.). خلاصه الاشعار و زیده الافکار. کاشان: نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی. دستنویس ۱۰۱۳ق.

کاشی، تقی‌الدین (۱۰۱۶ق). خلاصه الاشعار و زیاده الافکار. کاشان: نسخه ایندیا آفیس. دستنویس ۹۹۳ق.

کوبین، شعله (۱۳۸۷). تاریخ‌نگاری دیباچه‌های عصر صفوی، ترجمه فرشید نوروزی. تاریخ پژوهان، (۱۶)، ۸۲-۱۱۶.

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ تذکره‌های فارسی. ج ۱. تهران: سنایی.

گوپاموی، محمد قدرت‌الله (۱۲۵۸ / ۱۳۳۶). نتائج الافکار، به کوشش اردشیر خاضع بمبئی: چاپخانه سلطانی.

لامارک، پتر (۱۳۹۶). فلسفه ادبیات. ترجمه میثم محمد امینی. تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.

مبتلای لکهنوی، مردان‌علی خان (۱۱۶۱ / ۱۹۷۵). منتخب الاشعار، ترتیب و تلخیص محمداسلم خان. دهلی: اندوپرشین سوسایتی.

مکالا، سی.بی.ین (۲۰۰۴. ۱۳۸۷). بنیادهای علم تاریخ (چیستی و اعتبار شناخت تاریخی)، ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.

میرمحمدخواندشاه (۹۹ق / ۱۳۳۸). تاریخ روضه الصفاء، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر. تهران: خیام.

نتصر، آمنون (۱۳۵۲). منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان. تهران: پایخانه زیبا.

نقوی، سید علیرضا (۱۳۴۷). تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

نواب شیرازی، حاجی‌علی اکبر (۱۲۴۰ق. / ۱۳۷۱). تذکره دلگشا، تصحیح و تحشیه منصور رستگارفسانی. شیراز: انتشارات نوید.

هاشمی سندیلوی، شیخ‌احمدعلیخان (۱۲۱۸ / ۱۹۶۸). مخزن الغریب، به اهتمام محمدباقر. لاهور: دانشگاه پنجاب.

هرش، اریک دونالد (۱۳۹۵). *اعتبار در تفسیر*، ترجمه محمدحسین مختاری. تهران: حکمت.

واله داغستانی، علیقلی خان (۱۱۶۱ / ۱۳۹۰). *ریاض الشعراء*، تصحیح، مقدمه و فهرست‌ها از ابولقاسم رادفر و گیتا اشیدری. (۲ج)، ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Abd - el rashid, Kh. (1967). *Tazkareye shoaraye panjaab*. Lahoor: Rghbal. [in Persian]
- Abrahamian, Y. (2005). *Iran between tow revolution*. Trans by fattahi. Tehran: ney. [in Persian]
- Alawi, S.M.T. (2008). moarrefi noskheye khati bayan al mahmood. *Zaban va adab farsi*, 120-133. [in Persian]
- Al-Ravandi, M. (1921). *Rahat-Al-Sodoor*. Leiden. Breil. [in Persian]
- Asheghi, H. (2012). *Neshtare esgh*. tehran: miras maktoob. [in Persian]
- Bahador, M.S.H. (2006). *Shame anjoman*. Yazd: Daneshgah yazd. [in Persian]
- Bahadorjang, M.Q. (1855). *Golzar azam*. Bambaiei. [in Persian]
- Beardsley, W. K. & Wimsatt Jr. M. C. (1946). The Intentional Fallacy. *The Sewanee Review*, 54, 468-488.
- Eftekhar Dowlatabadi, M.S.A. (1758). *Tazkareye binazir*. Majles. [in Persian]
- E'temad os-Saltaneh, M.H. (1947). *Matla shams*. Tehran: sazman shahnshahi. [in Persian]
- Foroozanfar, B. (2008). *Sokhan va sokhanvaran*. Tehran: zavvar. (1387). [in Persian]
- Fotoohi Rudmajani, M. (2008). *Nazaruye tarikh adabiyat*. Tehran: sokhan. [in Persian]
- Ghajar, M. (1967). *Safineye Mahmood*. Chapkhaneye shafagh. (1346). [in Persian]
- Golchin maani, A. (1984). *Tarikh tazkarehaye farsi*. Tehran: sanaei. [in Persian]
- Goopamooy, M.Q. (1957). *Natayej al afkar*. Bombai: chapkhaneye soltaani. [in Persian]
- Hashemi sandilavi, Sh.A.A. (1968). *Makhzan al gharayeb*. Lahoor: Panjaab. [in Persian]

- Hirsh, E.D. (2016). *Etebar dar tafsir*. Translated by mokhtaari. Tehran: hekmat. [in Persian]
- Kaashi, T. (1016). *Kholasat al alashaar*. Kashan. India office. (993). [in Persian]
- Kaashi, T. (1016). *Kholasat al alashaar*. Kashan: Ketabkhaneye majles shoraye melli. [in Persian]
- Lakahnawi, M. (1975). *Montakhab al alashaar*. Dehli: anoo Persian soosayeti. [in Persian]
- Lamark, P. (2017). *Falsafeye adabiyat*. Translated by: amini. Theran: farhang nashre nwo and aasim. [in Persian]
- Mccullagh, C.B. (2004). *the logic of history: putting postmodernism in perspective*. Translated by golmohammadi. Tehran: ney. [in Persian]
- Mirkhan. (1959). *Tarikh rowza al safa*. tehran: khayyam. [in Persian]
- Naghavi, S.A. (1968). *Takarenevisi dar hend va pakestan*. Tehran: elmi. [in Persian]
- Natsar, A. (1973). *Montakhab ashaar farsi az asaare yahoodiyan*. Tehran: ziba. [in Persian]
- Navab shirazi, H.A. (1992). *Tazkareye delgosha*. Shiraz: navid. [in Persian]
- Owfi, M. (618). *Lobab ala lobaab*. Leiden: Beril. [in Persian]
- Queen, Sh. (2008). *Tarikhnegari dibachehaye asre safavi*. Trnslated by nowroozi. Tarikhpajooan, num16. [in Persian]
- Radfar, S. (2019). *Seire tarikhi moaser negari*. The: tarikh adabiyat. [in Persian]
- Razi, A.A. (1999). *Haft eghlim*. Tehran: soroosh. [in Persian].
- Rezazade langaroodi, R. (2024). *Mahmood Pasikhani*. Access 1403. <https://rch.ac.ir/article/Details/13136>.
- Roonaghi sanandaji, M.A. (1848). *Hadighe aman allahi*. Tabriz: entesharat iran. [in Persian]
- Saba, H. (1964). *Tazkareye rooze roshan*. Tehran: razi. [in Persian]
- Safavi. S. (2005). *Tohfeye saami*. Tehran: asatir. [in Persian]
- Samarghandi, K. (1993). *Matla sadain va majma al bahrayn*. tehran: moasseseye farhangi. [in Persian]
- Sanbaholi Moradabadi, M.H. (1749). *Tazkareye hosseini*. Lakahno. Nookeshoor. [in Persian].
- Shahlaye yazdi, M.A. (2000). *Tazkareye shabestan*. Tehran: gita. [in Persian]

- Shooshtari, Gh.N.Sh. (1975). *Majales al momenin*. Tehran: ketabforooshiye islamiye. [in Persian]
- Skinner, q. (2014). *Bineshaye elme siyasat*. V1, Dar bab ravesht. Translated by majidi. Tehran: farhang javid. [in Persian]
- Soltani, M. (2001). Barrasi seire tazkarehaye farsi va tarikh adabiyathaye iran az 1285 ta 1332. *Majalle-ye daneshkade adabiyat va oloom-e ensani*, 403-419. [in Persian]
- Streish, R. (2006). *Farhang tarikh andishe*. V2. Tehran: soad. [in Persian]
- Tabari, M. (1996). *Tarikh tabari*. J1. tehran: asatir. [in Persian]
- Tatawi, M.A.SH. (1957). *Maghalat al shoara*. Kerachi. [in Persian]
- Waleh daghestani, A. (2011). *Riyaz al shoaara*. V1. Tehran: pajooreshgah oloom ensani. [in Persian]

